



مدیریت اسلامی و علوم بشری

پدیدآورنده (ها) : جواد آملی، عبدالله

فلسفه و کلام :: نشریه پاسدار اسلام :: تیر ۱۳۸۳ - شماره ۲۷۱

صفحات : از ۶ تا ۴۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1226932>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- از رئالیسم انتقادی تا علم دینی بررسی و نقد آرای عماد افروغ در باب علم دینی
- اصالت فرد، جامعه یا هر دو، بررسی تطبیقی آرای استاد مطهری و استاد مصباح یزدی

عناوین مشابه

- مدیریت اسلامی و علوم بشری
- مدیریت اسلامی و علوم بشری (قسمت دوم)
- مدیریت اسلامی و علوم بشری
- بررسی رابطه بین مدیریت استعداد و مدیریت سرمایه فکری با کیفیت زندگی کاری در کتابداران کتابخانه‌های دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
- تعیین سطح هوش سازمانی دانشجویان رشته مدیریت شهری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
- میزان تاثیر تماشای شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای فارسی زبان بر سبک زندگی دانشجویان دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
- ابزارهای مدیریت ارجاعات کتاب شناختی و کاربرد آن در محصولات مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
- ارتباط مدیریت دانش و مولفه های آن با ابعاد سازمان یادگیرنده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
- در محضر عالمان؛ ضرورت برنامه ریزی و مدیریت صحیح برای اسلامی سازی علوم انسانی
- گزارش نشست علمی استادان مدیریت اسلامی دانشگاه ها در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آیه الله جوادی آملی

فکوش و تدوین:

حجة الاسلام والمسلمین محمدرضا مصطفی پور

مدیریت اسلامی و علوم بشری

ندارد. مثل عدد، عدد در عالم موجود است. علم ریاضی عهده دار تعریف، اقسام، احکام، لوازم، ملزومات و مقارنات عدد است. یا مکعب و کره در جهان موجود است، تعیین مساحت و محیط آنها بر عهده علم ریاضی است.

ب: طبیعی (تجربی) که ترسیمش محتاج ماده است. مثل: زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی و... علوم حقیقی و استدلالی منحصر در این سه قسم است این حصر حقیقی است. اما علوم اعتباری قراردادی است. این علوم گرچه از واقعیت خبر نمی‌دهند، مثلاً: ادبیات و مانند

است یا نیست، معاد هست یا نیست، وحی هست یا نیست، عصمت هست یا نیست، برزخ هست یا نیست، فرشتگان هستند یا نیستند، این موضوعات مسائل حکمت و کلام را تشکیل می‌دهند.

۲- علمی که از بود و نمود سخن می‌گوید. مانند عرفان نظری که آیت‌شناسی است. هرچه در عالم هست آیت و نشانه خداست.

۳- علمی که از احکام و خواص و آثار و لوازم و مقارنات بود مقید سخن می‌گوید. این علم خود دو قسم است:

الف: ریاضی که ترسیمش نیاز به ماده

پس از بیان ویژگی‌های مدیریت اسلامی و مبانی آن لازم است به نسبت مدیریت اسلامی و علوم بشری بپردازیم اما پیشاپیش لازم است در موضوع دینی بودن علوم و معنا و حقیقت آن و همچنین معیار آن بحث کنیم.

■ اقسام علم

علم به معنای اعم، از سه قسم خارج نیست:

۱- علمی که مسائل آن از قبیل هست و نیست و بود و نبود مطلق است، نظیر این که گفته شود: خدا هست یا نیست، خدا واحد

آن از علوم اعتباری و قراردادی است. زیرا برای هر مِلّتی در این زمینه قرارداد خاصی است. کلمه «عین» با همه قدر و منزلتی که در زبان عربی دارد و هفتاد معنا برای آن ذکر کرده‌اند و قصادی در هفتاد بیت سروده‌اند که هر بیتی با این کلمه پایان می‌یابد و در هر بیتی نیز معنای خاص خود را دارد، با این همه در لغت و زبان دیگر مهممل است. زیرا در آن زمان این لغت با این ویژگی و شکل نیامده است لکن محتوای این علوم ادبی و عربی به علوم حقیقی برمی‌گردد.

تفکیک علوم اسلامی از غیر اسلامی از میان اقسام سه گانه علوم حقیقی به شرح زیر است:

الف - علمی که از «بود نبود» یا از «بود و نمود» خبر می‌دهند مانند حکمت و کلام و عرفان، یا از «باید و نباید» که از «بود و نبود» نشأت می‌گیرد مثل فقه و اخلاق و حقوق که منشأ وحیانی و تکیه‌گاه برهانی دارد و از علوم حقیقی است. - نه باید و نبایدی که جزو قرارداد است و از سنن و آداب مردمی ناشی شده و قابل اقامه برهان نیست - این علوم دو قسمند: دینی و غیر دینی.

حکمت و کلام و عرفانی که بر اثبات خدا و وحی و نبوت و قیامت برهان اقامه می‌کند، دینی است. و حکمت و کلام و عرفانی که خداوند و وحی و نبوت و قیامت را نفی می‌کند، ضد دینی است، همچنین فقه و حقوق و اخلاقی که منشأ وحیانی دارد، دینی است و در مقابل، احکام و حقوق و اخلاقی که بر پایه نفی توحید و نبوت و معاد تنظیم و ترسیم می‌شود، ضد دینی است.^(۱)

ب - علمی که از خواص و آثار و لوازم و مقارنات موجود خاص خبر می‌دهند، مثل علوم طبیعی و ریاضی. این‌گونه علوم شناسنامه دینی و غیر دینی ندارند. نه اسلامی‌اند، نه ضد اسلامی. چون ناظر به جهان بینی نیستند. نه کسی که بی‌دین است چنین ادعایی دارد که اهل دین این علوم غیر دینی را پذیرفته و با آن‌ها کشورشان را اداره می‌کنند و نه آن که متدین است می‌تواند بگوید: این علوم اسلامی است، این علوم چون بی‌شناسنامه‌اند متعلق به هیچ مکتب و ملت و مذهبی نیستند. آری، اگر

اصول و عناصر محوری این علوم از ره‌آورد انبیاء علیهم السلام باشد، در این صورت اطلاق علوم دینی نسبت به آنها بلامانع است.

■ مراد از اسلامی بودن علوم

اسلامی بودن علوم ممکن است معانی متعددی برای آن بیان کرد که برخی از آنها تام و بعضی ناتمام است:

یکم: مراد از اسلامی بودن علوم این است که عالمان یا کاشفان آن‌ها مسلمان باشند.

این معنا صحیح نیست زیرا علم را هرگز به لحاظ عالم تقسیم نمی‌کنند و نمی‌سنجند. پس اگر عالمان و کاشفان علمی ضد دین (مارکسیست و لائیک) باشند، آن علم ضد دین نیست. بی‌دینی عالم به علم سرایت نمی‌کند، همان‌گونه که مسلمان بودن عالم دلیل اسلامی بودن علم نیست. پس معنای اسلامی بودن علوم این نیست که عالم یا کاشف آن مسلمان باشد، همچنان که معنای غیردینی بودن نیز این نیست که عالم و کاشف آن علم ضد دین است.

دوم: مراد از اسلامی بودن علوم علمی که اسلام، مسلمان‌ها را به فراگیری آن‌ها تشویق و ترغیب فرمود. این تعریف نیز ناتمام است. زیرا بسیاری از علوم است که مکتب‌های ضد دین نیز پیروانشان را به فراگیری آن‌ها تشویق کردند. صرف تشویق و ترغیب، ایجاد انگیزه، ترسیم مبدأ غایی برای آن سبب نمی‌شود که علمی صبغه دینی یا ضد دینی بگیرد.

سوم: معنای اسلامی بودن علوم این است که افزون بر تشویق مسلمانان به فراگیری آن‌ها اشارات فنی نیز در متن دین نسبت به آن علوم موجود باشد. اشاراتی که رابطه موضوع و محمول را ترسیم کند، نه این که از بیرون، به تحصیل چنین علمی ترغیب نماید. پس در هر مکتبی که اشارات علمی و فنی نسبت به رشته خاص وجود داشته باشد، به همان مقداری که اشاره شده است می‌توان آن رشته علمی را به آن مکتب اسناد داد. بیش از آن مقدار صحیح نیست. زیرا چه بسا در آن فن و رشته خاص مبادی فراوانی باشد که صاحبان مکتب از

آن بی‌خبر باشند. از این رو، نسبت به آن اشاراتی نداشته‌اند.

چهارم: مراد از اسلامی بودن علوم این است که دین افزون بر تشویق مسلمانان بر فراگیری علم خاص، احکام و اصول تأسیسی آن را نیز ارائه کرده باشد. یعنی اشارات کافی نیست. بلکه باید اصول و عناصر محوری آن رشته را بیان کند. چنین علمی را می‌توان به آن مکتب اسناد داد. زیرا عقل حجت عمومی است و مکتب هم به عناصر محوری آن فن اشاره کرده است. پس اگر اسلام عناصر محوری و اصول اولی یک رشته علمی را بازگو و احیا و ابداع فرمود و تفریعی را به دست عقل سپرد، آن رشته را می‌توان اسلامی نامید. اما علوم و فنونی که صرفاً محصول تجارب بشری است و هیچ رد پای از آن‌ها در متون نقلی یافت نمی‌شود. نمی‌توان بر آن علوم اسلامی اطلاق کرد. هرچند اگر مقدمه واجب قرار گیرند به دلیل این که مورد نیاز بشر هستند به لحاظ فقهی فراگیری آن واجب است زیرا تحصیل مقدمه واجب به دلیل این که واجب بدون آن تحقق پیدا نمی‌کند واجب است و به عبارت دیگر: فراگیری علوم و فنونی که مقدمه واجب قرار می‌گیرند بااستناد برهان عقلی واجب است. و اگر شخصی آن علوم را با قصد قربت فراگیرد و اجرا کند ثواب دارد مانند توصیاتی که در متون نقلی آمده است.

معنای چهارم اسلامی بودن علوم تاحدی تام است. یعنی علمی را می‌توان اسلامی نامید که اسلام به عناصر اولی و اصول محوری آن راهنمایی کرده باشد. و اجتهاد و استنباط، تفریع فروع و رد فرع به اصل را به عقل پیروانش واگذار نموده باشد.

پنجم: علمی که موضوع آن اسلامی باشد مثل علوم قرآنی، تفسیر و مفاهیم قرآنی، قرآن‌شناسی، وحی‌شناسی، از مسائل علوم قرآنی است و آنچه مربوط به تک‌تک آیات قرآن باشد موضوع تفسیر و مفاهیم قرآنی است. بنابراین این دسته از علوم، علوم اسلامی است. چون موضوعش را اسلام آورده است. این معنا نیز تام است.

ششم: معنای اسلامی بودن علوم این است که بازده و ثمره آن در خدمت علوم اسلامی یا اسلام باشد. این معنا برای

اسلامی بودن یک علم تام نیست. آری، اگر این علم هیچ فایده‌ای در جهان جز برای اسلام نداشته باشد، شاید از این جهت بتوان گفت: اسلامی است. چون اثری جز خدمت‌گزاری به اسلام ندارد. لکن نباید از نظر دور داشت که اسلامی بودن آن به لحاظ غایت و هدف است، نه ربط داخلی موضوع و محمول. گفتنی است معانی یاد شده درباره اسلامی بودن علوم حصر عقلی نیست، شاید معانی دیگری هم بتوان برای آن یافت.

■ حجیت علوم بشری از منظر دین

حجت شرعی و دینی بودن علوم به مجموع عقل و نقل وابسته است. همان‌گونه که دلیل نقلی به تنهایی برای حجت شرعی بودن کفایت نمی‌کند. از این رو دلالت ظاهر آیه یا روایت بر مطلبی برای حجیت آن کافی نیست، بلکه باید در اطراف آن فحص کرد، پس از فحص از مخصص لثی و لفظی و برهان عقلی یا نقلی بر تخصیص یا تأیید، حجت است. دلیل عقلی نیز به تنهایی برای حجت شرعی بودن کافی نیست، بلکه باید آن را به دلیل نقلی (کتاب و سنت) عرضه کرد، اگر مورد امضای نقل بود، حجت است وگرنه حجت نیست. چون عقل هم به همه مصادیق و جزئیات زیر مجموعه کار خود احاطه ندارد و لذا گاهی چیزی که به ظاهر عقلی است، مورد تخطئه یا تقیید و تحدید نقل قرار می‌گیرد. پس هرگاه عقل و نقل باهم هماهنگ شدند و معارض هم نبودند، فتوای مجموع آن‌ها حجت شرعی و دینی و معیار ثواب و عقاب اخروی است.

بر این اساس، علوم و فنون ریاضی یا تجربی رایج میان غیر مسلمان‌ها، گرچه متصف به حق و صدق می‌شوند. چون مطابق با واقع‌اند، اما حجت شرعی و دینی نیستند. زیرا با وحی سنجیده نمی‌شوند دینی بودن هرکاری نیاز به رضایت شارع دارد. آنان یا اساساً اعتقادی به مبدأ و معاد ندارند یا اگر معتقد هم باشند، دین را جدای از علم می‌دانند. از این رو توجهی به رضایت و امضای شارع نمی‌کنند.

گفتنی است: آنچه که درباره رشته‌های مختلف علمی، از جمله: اقسام چهارگانه

علوم، وارد شده است، مثلاً: علم نجوم برای تشخیص زمان، علم نحو (ادبیات) برای زبان، علم فقه برای دین، علم طب برای بدن، همه این‌ها یا تأسیسی‌اند یا امضائی و هر چه که با تأسیس شارع باشد و یا آن را امضاء کرده باشد صبغه شرعی دارد و حجیت شرعی علوم را در صورت قطع یا طمأنینه اثبات می‌کند. بنابراین عقل در جایی که با مبادی قطعی به نتیجه قطعی می‌رسد، حجت است مانند حجیت قطع حاصل از دلیل نقلی که سنداً متواتر و دلالة

می‌کند. همچنین مهندس و معمار و بنا و کشاورز و دامدار در کارهایی که برعهده می‌گیرند بر اساس طمأنینه است. سر آن این است که بنای عقلا به عمل کردن بر طبق طمأنینه است و شارع این بناء عقلا را امضاء کرده است.

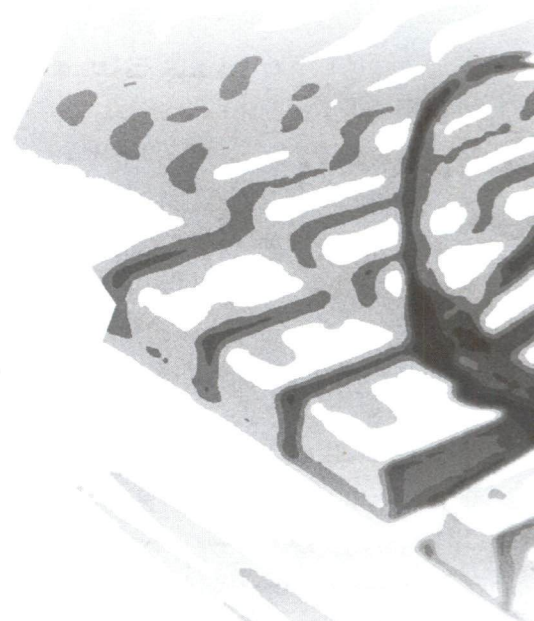
در امور دینی نیز همین حکم وجود دارد. از باب مثال در منطقه الفراغ که شارع مقدس اباحه کرده و حکم آن تخییر است، همین راه را امضاء کرده است. همچنین در بحث‌های عبادی و تعبدیات که شارع مقدس برنامه خاص دارد و طریق

نص است. همچنین اگر با مبادی و مقدمات ظنی به نتیجه ظنی رسید، حجت است. همانند حجیت ظن حاصل از دلیل نقلی در اثر ظنی بودن سند یا ظنی بودن دلالت. مثل ظن حاصل از خبر واحد. پس حجیت قطع ذاتی است چه از دلیل عقلی حاصل شود و چه از دلیل نقلی و ظن نیز چه از دلیل عقلی حاصل شود یا از دلیل نقلی، ذاتاً حجت نیست گرچه برای حجیت ظن حاصل از دلیل نقلی یا عقلی، دلیل معتبر وجود دارد که اصول عهده‌دار تبیین آن است.

اگر ظنی مربوط به باید و نباید و طمأنینه آور باشد، مسئله عقلی نیست. بلکه از سنخ بنای عقلاست و بنای عقلا زمانی حجت است که شارع آن را امضاء کرده باشد. چنان که طبیب جراح خود و اعضای خانواده و بیمارانش را با همین طمأنینه جراحی

مخصوصی را هم معتبر نکرده است. مثلاً گفته است: فلان چیز را باید انجام بدهید، فلان چیز حلال و فلان چیز حرام است. فلان چیز پاک و فلان چیز نجس است، اما راه نشان نداده است، در این موارد که علم موضوعی وجود ندارد، به علم طریقی عمل می‌شود. یعنی طریق معتبر نزد عقلا مورد امضای شارع مقدس است. پس اگر فرمود: آب‌کر پاک و پاک‌کننده است و مقدارش را نیز مشخص کرد اما راهی برای احراز میزان کر نشان نداد، معلوم می‌شود که آن را به بنای عقلا واگذار کرده است. پس همان‌گونه که اگر قطع حاصل شد بر این که آب کر است،

آثار تطهیر بر آن بار می‌شود، اگر طمأنینه هم حاصل شد، همین آثار مطهر بودن را دارد چون این بنای عقلا بر عمل به اطمینان مورد امضای شارع است. هرچند به عدم ردع باشد. پس طمأنینه‌ای که از ادله عقلی حاصل می‌شود حجت است. زیرا شارع مقدس با مضای بنای عقلا این طمأنینه را در مقام اثبات نیز معتبر شمرده است. از این رو اگر طیبی به بیمار بگوید که روزه برای تو ضرر دارد و بیمار از قول طبیب اطمینان حاصل کند، یا خودش در اثر تجربه‌ای که دارد، اطمینان پیدا کند که روزه برایش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست یا اگر انسان به



نامنی راهی اطمینان داشته باشد، سفر در آن راه سفر معصیت و نمازش تمام است. حتی در بعضی از موارد، طمأنینه هم لازم نیست، بلکه همین که خوف عقلایی باشد کفایت می‌کند. چنان که از گذشتن از راهی می‌ترسد و منشأ خوف هم صرف وهم نیست. باید از رفتن از آن راه اجتناب کند.

کوتاه سخن این‌که:

گرچه همه علوم که بشر تاکنون بدان دست یافته است، ره‌آورد عقل و نقلی است

که از ادله دین و حجت شرعی می‌باشند چون افزون بر دلیل عقل، در ادله نقلی نیز به فراگیری علم ترغیب شده است، مثلاً: رسول خدا(ص) فرمود: علم را طلب کنید حتی اگر در چین باشد، «اطلبوا العلم ولو بالصین»^(۲) یا در حدیث شریف دیگری می‌فرماید: علم دو قسم است: ۱- علم ابدان ۲- علم ادیان؛ «عن النبی(ص) العلم علمان علم الأبدان و علم الأديان»^(۳)

گفتنی است: علم ابدان اختصاصی به طب ندارد. هر آنچه که برای تأمین نیازهای معیشتی و بدنی لازم است، زیر مجموعه این علم قرار می‌گیرد.

لکن هیچ‌یک از این‌ها - حجت شرعی ره‌آورد عقل و ترغیب عمومی به علم آموزی در روایات - دلیل بر اسلامی بودن همه علوم نیست. دانشی اسلامی است که فرمول‌های اساسی و عناصر محوری آن در آیات و روایات بیاید. مثل بحث استصحاب و برائت در اصول اسلامی است چون جزئیات و خطوط کلی آن‌ها در نقل بیان شده است. مثلاً اگر گفته شود: ستاره‌شناسی علم خوبی است. چون تقویم و تاریخ و ساعات مردم را تأمین می‌کند پس علم نجوم را یاد بگیرید. این تشویق و ترغیب بیرونی است و علم را اسلامی نمی‌کند. اما اگر از درون فرمول ارائه دهد و خطوط کلی را بیان کند. مثل این که بگوید: «و الشمس تجری لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم» * «و القمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القديم» * «الشمس ینبغی لها أن تدرک القمر ولا اللیل سابق النهار و کل فی فلک ینسبحون» * «یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل» * «و هو الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نورا و قدره منازل لتعلموا عدد السنین و الحساب»^(۴). یک منجم از این آیات در علم نجوم همان استفاده را می‌کند که مرحوم شیخ انصاری از روایت «لاتنقض الیقین بالشک» در باب استصحاب.

با این مقدمه حال به بحث مدیریت می‌پردازیم. در خصوص علم و فن مدیریت نیز افزون بر ترغیب بیرونی که خدمت به خلق و جامعه، احسان به مردم کار خوبی است، از درون متون دینی نیز عناصر

محوری فراوانی ارائه شده است. پس مدیریت علم بشری صرف نیست که بشر در آن مستقل بوده و نیازمند به شارع نباشد. از این جهت علم اسلامی است.

بنابراین، گرچه نقل، معارفی به انسان آموخته که عقل بشری از درک آن‌ها عاجز است لکن این بدان معنا نیست که هرچه نقلی است، از این قبیل است و عقل کاری به نقل ندارد. بلکه آنچه را عقل، عقل با برهان تشخیص داده است، حجت شرعی است چیزی را که عقل برهانی تشخیص داد و نقل معتبر ثابت کرد، حجت خداست و مجموع آن‌ها دین است.

■ علوم لازم برای مدیریت

علوم لازم برای مدیریت جامعه دو بخش است:

۱- علوم دینی، مثل: فقه، حقوق، اخلاق، فلسفه، کلام و عرفان این علوم را می‌توان به دینی بودن و غیر دینی بودن وصف کرد.

۲- علوم که مطلقاً و شناسنامه دینی و غیر دینی ندارند. مانند: علوم ریاضی و طبیعی و مانند آن این دسته علوم گرچه نه دینی‌اند و نه غیر دینی لکن اگر سودمند باشند، تحصیل آن‌ها یا واجب است یا مستحب و اگر زیانبار بودند، تحصیل‌شان در حال عادی یا حرام است یا مکروه. البته گاهی ممکن است تحصیل علمی در حال عادی جایز نباشد، اما برای دفاع از کیان اسلام واجب شود (مثل فراگیری تکنولوژی سلاح‌های نظامی پیشرفته) یا مانند: علم سحر که از علوم زیانبار است و تحصیل آن نیز حرام است ولی برای ابطال سحر داعی نبوت گاهی واجب کفایی یا لاقیل جایز است.

به هر تقدیر ترغیب به علمی یا بهره‌ر صحیح بردن از این‌گونه علوم دلیل دینی بودن آنها نیست.

■ مطلوب مقدمی بودن علوم و فنون بشری

اگر ثابت شود که عناصر محوری و اصول کلی همه رشته‌های علمی در متون نقلی آمده است، فن‌آوری در همه علوم و فنون جزو علوم دینی است. گرچه مطلوب

بالذات آفرینش، معرفت الهی و بندگی خداست، لکن این علوم و فنون نیز مطلوب مقدمی برای هدایت انسان به آن مطلوب برین است. مثل این که وضو و غسل و تیمم برای نماز مطلوب مقدمی است، علم اصول برای فقه مطلوب مقدمی است و مقدمی بودن علمی منافاتی با اسلامی بودن آن ندارد.

اما چون عبودیت و معرفت دینی مطلوب بالذات و اصیل آفرینش عالم و آدم است، پیامبران و اولیای الهی بیشترین همت خود را برای تعلیم و تربیت دینی انسان‌ها متوجه آن‌ها کرده‌اند و به سایر علوم و فنون بشری جز در حد مطلوب مقدمی توجه نموده‌اند. زیرا همه این علوم و فنون صرفاً به کار دنیای انسان می‌آید و پس از مرگ هر کسی مهمان عقاید و اعمال خویش است. پس اصالت و اشرف علوم و معارف الهی نسبت به سایر علوم و در دسترس نبودن آن از یک سو و رابطه تنگاتنگ انسان با امور مادی و روزمره دنیا که انصراف و دوری او را از امور معنوی در پی دارد، از سوی دیگر سبب توجه بیشتر اولیای دین به معارف الهی و تعلیم و تزکیه، انسان‌هاست تا بشر از هدفی که برای آن آفریده شده است، باز نماند و زندگی دنیوی او را به خود مشغول نسازد و علوم و فنون را مقدمه‌ای برای رسیدن به هدف برتر قرار دهد.

■ **اجتهاد و استنباط مدیریت دینی**
افزون بر برهان عقلی که خود حجت شرعی و یکی از دلایل مدیریت دینی و فقهی است و خداوند برابر آن در قیامت بر انسان احتجاج می‌کند، کلیات علم مدیریت در متون نقلی نیز آمده است. گرچه از جزئیات مسایل علمی در متون دینی و احادیث اهل بیت عصمت (علیهم السلام) سخن به میان نیامده است و بیان آن هم به سود بشر نبود. چون در آن صورت تکامل علمی برای انسان حاصل نمی‌شد. لکن کلیات و راه استنباط و اجتهاد در متون نقلی بیان شده است. نزدیک به دو قرن خصوصاً در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام شاگردانی در مکتب اهل بیت (علیهم

السلام) تربیت شدند که در همه شاخه‌های علوم استاد فن و صاحب نظر بودند.

اهلیت علیهم السلام اصول و ضوابط کلی را بیان فرمودند و برای تربیت مجتهد، راه اجتهاد و محاوره را به شاگردان نشان دادند و استنباط فروغ از اصول را به خودشان واگذار کردند. مثلاً: جمله «لمکان الباء»^(۴) در کلام امام باقر(ع) در پاسخ سؤال زراره از مسح بعضی از سر در وضو، نشان دادن راه اجتهاد است.

حدیث شریف «أما علينا أن نلقى اليكم الأصول و عليكم أن تفرغوا» یا «علينا إلقاء الأصول و اليكم التفريع»^(۵) بیانگر ضابطه کلی در این زمینه است. الف و لام در «الأصول» منصرف به عهد خارجی یا ذهنی نیست. پس اختصاصی به فقه و اصول فقه ندارد. حکمت و طب و سایر رشته‌های علمی را نیز در برمی‌گیرد. از این رو حکیم و طبیب هم می‌توانند از اصول کلی القا شده در مورد حکمت و طب فروعات فراوانی را استخراج و استنباط کنند.

برپایه این روایت، همان اصول و قواعد کلی که در باب عبادات و معاملات فقهی و علم اصول بیان شده است مشابه آن در بخش‌های دیگری مانند کشاورزی، دامداری، صنعت، نجوم و... نیز آمده است. لکن حوزه‌های علمیه در مورد فقه و اصول در طول قرون متمادی کار کرده‌اند و با ردّ فرع به اصل و تفریع اصول رساله‌های عملیه تدوین نموده‌اند، اما در بخش‌های صنعت و کشاورزی این کار انجام نشده است. آری، اگر اصول کلی که از اهلیت علیهم السلام درباره مدیریت کشور رسیده است در حوزه‌های علمیه کنونی نظیر عصر خواجه نصیرالدین طوسی استنباط می‌شد، مدیریت دینی نیز شکل می‌گرفت.

شواهد فراوانی وجود دارد که از اصول کلی القاء شده از سوی معصومین (علیهم السلام) فروعات فراوانی استنباط شده است. از جمله در علم اصول که از علوم دینی و رسمی حوزه‌های علمیه است. گرچه غالب مباحث این علم به عقل متکی است. مانند مباحث مربوط به وضع، صحیح و اعم، مشتق، مقدمه واجب، امر به شیء مقتضی نهی از ضد، اجتماع امر و نهی و...

لکن بخش قابل توجهی هم به چند ضابطه کلی القا شده از سوی معصومین (علیهم السلام) وابسته است. هرچند فروعات فراوانی که از این اصول کلی استنباط شده و می‌شود نیز به رهبری عقل است. مانند اصل استصحاب براءت، اشتغال و... مثلاً اصل استصحاب که در قالب چندین روایت با مضمون واحد از امام صادق علیه السلام رسیده است، بیانگر ضابطه کلی در این زمینه است: «من كان علی یقین فشك فليمض علی یقینه فان الشك لا ينقض اليقین...»^(۶) در روایت دیگر این‌گونه آمده است: «...ولا تنقض اليقین ابدا بالشك و انما تنقضه بيقین آخر»^(۷) اصولیین از این اصل کلی فروعات فراوانی استنباط و استخراج کرده‌اند که تغذیه فکری چندین سال یک طلبه خوش استعداد است. استصحاب تعلیقی و تنجیزی، شک در مقتضی و مانع، استصحاب امر مجهول التاریخ و تشابه ازمان، استصحاب آینده و... همه اینها فروعاتی است که عقل شکوفا کرده است. وگرنه در هیچ آیه یا روایتی از آنها سخنی به میان نیامده است. پس اگر یک سطر روایت استصحاب برپایه قاعده «علينا إلقاء الاصول و اليكم التفريع» به کمک عقل فتان تغذیه فکری چند سال حوزه را به عهده می‌گیرد، در سایر علوم و فنون نیز این امر ممکن است. زیرا آیات و روایاتی که بیانگر اصول کلی در این رشته‌ها باشد، به مراتب بیشتر از اصولی کلی مربوط به استصحاب است.

■ ■

بی‌نوشت‌ها:

۱. مثل آنچه که در قانون اساسی کشورهای کمونیستی و مارکسیستی مانند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و روسیه کنونی آمده است، که در آن تبلیغ ضد خدایی جایز و تبلیغ خدا ممنوع است.
۲. بحار، ج ۱، ص ۱۷۷.
۳. همان، ص ۲۲۰، باب ۶ ح ۵۲.
۴. سوره یاس، آیه ۳۸-۴۰.
۵. سوره حج، آیه ۶۱.
۶. سوره یونس، آیه ۵.
۷. بحار، ج ۲۷، ص ۲۸۹، ح ۴۵.
۸. وسایل، ج ۲۷، ص ۶۱، باب ۶ ح ۵۱ و ۵۲.
۹. وسایل، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۲۳۶.
۱۰. وسایل الشیعه، ج ۱، باب ۱، ص ۲۳۵، ح ۶۳۱.